

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل سوم بر استحاله واجب معلق

عرض کردیم که برای استحاله واجب معلق چند برهان اقامه شده که تا به حال دو برهان را بیان کردیم و روشن شد که هیچیک از این دو برهان تام نیست. برهان و دلیل سوّم را مرحوم آخوند در کفایه عنوان فرموده و مورد مناقشه قرار داده‌اند. مرحوم آخوند می‌فرمایند یک راه برای استحاله واجب معلق این است که بگوییم «قدرت»، یکی از شرایط تکلیف است. حالا اگر قدرت را از خطاب استفاده کردیم، عنوان «قدرت شرعی» را دارد. اگر قدرت را از راه حکم عقل استفاده کردیم، عنوان قدرت عقلی را دارد. یعنی قدرت؛ یا به اقتضاء خطاب، شرطیت دارد - کما اینکه متقدمین قائل بودند - یا به اقتضاء حکم عقل شرطیت دارد - که متأخرین قائلند - در این جهت فرقی نمی‌کند. آنچه هست این است که قدرت یکی از شرایط عامه تکلیف است، یعنی مکلف باید قادر بر عمل باشد. در واجب معلق وقتی می‌گوییم وجوب فعلی و واجب استقبالی است، معنای آن این است که در حین وجوب و در حین فعلیت وجوب، مکلف قادر بر عمل نیست، چون می‌گوییم واجب یک زمان معینی دارد که تا آن زمان معین فرا نرسد، مکلف قدرت بر ایجاد آن عمل را ندارد. بنابراین اصلاً واجب معلق محال است، چون لازم می‌آید که تکلیف، فعلیت داشته باشد در حالی که مکلف قدرت بر عمل ندارد.

نقد مرحوم آخوند بر دلیل سوم

مرحوم آخوند بعد از اینکه خودشان این دلیل را ذکر می‌کنند، یک نقد روشنی هم وارد می‌کنند که بعد از مرحوم آخوند، دیگران نیز این نقد را پذیرفته‌اند و در جاهای متفاوت از کتاب کفایه مطرح شده است.

آن نقد این است که آن قدرتی که شرطیت برای تکلیف دارد، قدرت در حین تکلیف و در حین خطاب نیست، بلکه قدرت در ظرف امتثال است. عقل می‌گوید مأمور و مکلف، در آن ظرفی که می‌خواهد مولا را امتثال کند، باید در آن ظرف، قادر باشد، و لو در حین خطاب قدرت ندارد. این مطلب در بین عقلاء هم هست، اگر به کسی که امروز مریض است و در بستر بیماری است، تکلیف کنند که ده روز دیگر این عمل را انجام بده، تکلیف فعلیت داشته باشد، اما ظرف امتثال وقتی متأخر بود، عقلاء این تکلیف را صحیح می‌دانند.

پس خلاصه جواب این است که قدرتی که شرط برای تکلیف است، قدرت در حین خطاب نیست، بلکه قدرت در ظرف امتثال است، اگر در ظرف امتثال، مکلف قدرت پیدا نکرد، آنجا کشف از این می‌کنیم که این تکلیف از اوّل فعلیت ندارد. یعنی ممکن است کسی بگوید که مولایی که یقین دارد مکلف در ظرف امتثال قدرت ندارد، نمی‌تواند او هم الان تکلیف کند، باید احتمال قدرت مکلف بر امتثال را در ظرف امتثال بدهد، حالا اگر بعداً ظرف امتثال آمد و معلوم شد که این قدرت ندارد، کشف از این می‌کند که تکلیف از اوّل فعلیت نداشته است.

تا اینجا سه دلیل بر استحاله واجب معلق بیان شد. ملاحظه فرمودید هیچیک از این سه برهان نمی‌تواند واجب معلق را ثبوتاً نفی کند. واجب معلق ثبوتاً امکان عقلی دارد و بحثی از این جهت ندارد. بعد از اینکه این بحث تمام می‌شود دو بحث دیگر در اینجا هست. یک بحث کوتاه، و دیگری بحث بسیار مفصلی است.

پاسخ منکرین واجب معلق به موارد نقض

بحث کوتاه این است که کسانی که واجب معلق را ممکن نمی‌دانند و محال می‌دانند، یک مواردی بعنوان نقض بر اینها وارد می‌شود. باید دید از این موارد نقض چگونه جواب می‌دهند؟ کسی که واجب معلق را ممکن می‌داند می‌گوید واجب معلق نه تنها ممکن است، بلکه واقع هم شده است. اما کسی که واجب معلق را ممکن نمی‌داند و محال می‌داند باید ببینیم از این موارد نقض - که این نقوض را می‌توانیم تحت دو یا سه نقض مجموعاً بیان کنیم - چگونه جواب می‌دهند. این بحث که تمام شد، بعد از آن شاء الله بحث مهم؛ بحث مقدمات مفوته است که ثمرات فقهی مفصلی هم دارد که آن را بیان می‌کنیم. اما آن موارد نقض، مجموعاً سه نقض بر قائلین به استحاله واجب معلق وارد شده است؛ یعنی گفته‌اند شما که می‌گویید واجب معلق محال است با این موارد ثلاثه چکار می‌کنید؟ این موارد ثلاثه، عنوان نقض را دارد.

مورد نقض اول: واجبات تدریجیه‌ی مقید به زمان معین

مورد اول: در واجبات تدریجیه‌ای است که مقید به یک زمان معین است. یعنی اولاً واجب تدریجی است و دفعی نیست و تدریجاً این عمل انجام می‌شود و این واجب تدریجی مقید به یک زمان معین است. مانند نماز در اول وقت. در نماز اول وقت گفته‌اند همان وجوبی که به جزء اول نماز تعلق پیدا کرده، همان وجوب به جزء آخر نماز هم تعلق پیدا کرده است. در حالی که مکلف وقتی در حال اتیان جزء اول نماز است، در آن نماز، قدرت بر اتیان جزء آخر ندارد. آن جزء آخر، یک واجب استقبالی است. آن جزء آخر در همین اول وقت، یک واجب استقبالی است، چون اینطور نیست که بگوییم اجزاء نماز هر کدام یک وجوب مستقل دارند. یعنی وجوب متعدد نیست. این روشن است.

واجب، اجزاء متعدد دارد، اینجا که یک وجوب واحد داریم، وجوب متعلق به جزء اول از نماز بعینه همین وجوب به جزء آخر نماز تعلق پیدا کرده و یک وجوب واحد است. اما این وجوب واحد، چون به یک واجب تدریجی تعلق پیدا کرده، آن اجزاء بعد، زمانش می‌شود زمان استقبالی، و لو دو یا سه دقیقه بعد باشد. نتیجه این که این یعنی واجب معلق. وجوب متعلق به جزء اول، عین همان وجوبی است که به جزء آخر تعلق پیدا کرده است.

این وجوب متعلق به جزء اول فعلیت دارد و مقید به آوردن جزء آخر است. قبلاً هم گفتیم در واجبات تدریجیه، اگر از ده جزء نماز، 9 جزء را آوردید ولی جزء دهم را نیاوردید، آن 9 جزء هم فایده‌ای ندارد. پس این مشروط و یا معلق است به اینکه آن جزء آخر هم آورده شود. شبیه همان بحثی که در شرط متأخر مفصلاً مورد بحث قرار گرفت.

پس این یک مورد نقض، که اینجا یک وجوب است و این وجوب به همان جزء اول و جزء آخر تعلق پیدا کرده، جزء اول را الان انجام می‌دهد، اول وقت است، الان وجوب آمد در اول وقت می‌ایستاد نماز می‌خواند، در حالی که نسبت به جزء آخر واجب، واجب استقبالی است. حال مثال روشن‌تر آن را چون در این قسمت اول واجب تدریجی است که مقید به زمان معین است، به صوم هم مثال می‌زنند.

در باب صوم، وجوبی که به جزء اول از روز همین وجوب تعلق پیدا کرده، به جزء آخر هم تعلق پیدا کرده، در حالی که شما در اولین لحظه روز، قدرت بر امساک از جزء آخر روز را ندارید، چون هنوز زمان آن فرا نرسیده است. «وجوب الصوم» یک وجوب واحد است، متعلق آن؛ امساک از اول تا آخر روز است. این واجب تدریجی است، یک وجوب و یک واجب داریم.

و جوب که اوّل لحظه اوّل امساک ما الان امساک مي‌کنيم؛ معلق است بر اينکه آن جزء آخر امساک که در جزء آخر نهار است بيايد.

اينجا بحث اين است که اوّل وقت وجوب فعليت دارد يا ندارد؛ بله دارد. اگر نداشته باشد که روزه را انجام نمي‌دهيم. نمي‌گوئيم حالا من امساک مي‌کنم تا آن لحظه آخر روز، لحظه آخر روز آن وقت اگر ديدم تا آخرش قدرت دارم آن موقع نيّت امساک مي‌کنم. خير، بايد از همان اوّل طلوع فجر نيّت امساک کنيد.

پس معلوم مي‌شود اوّل فجر، وجوب صوم براي شما فعلي است، در حالي که يك مقدار از واجب، استقبالي است و آن امساک آخر نهار است.

مورد نقض دوم: واجبات تدريجيه‌ي غير مقيد به زمان معين

نقض دوّم در واجبات تدريجيه‌اي است که مقيد به زمان معين نيست، مثل نماز در اثناي وقت که يك زمان معيني در آن دخالت ندارد. مي‌گوئيم اين وجوبي که به تکبير الاحرام اوّل نماز تعلق پيدا کرده، فعليت دارد. وقتي مي‌گوئيم الله اکبر، مسلّم الان وجوب نماز بر شما فعليت دارد، در حالي که آن اجزاء لاحقه تا جزء آخر واجب است، اما واجب استقبالي است. ظرف و زمان خودش بايد برسد تا آن واجب انجام شود. اين هم نقض دوم.

مورد نقض سوم: واجبات داراي مقدمه

مورد سوّم؛ در باب واجباتي است که داراي مقدماتي است و آن واجبات بر آن مقدمات توقف دارد. ما که الان در بحث مقدمه واجب هستيم مي‌دانيم اگر يك ذي المقدمه‌اي وجوبش فعلي شد، مي‌خواهيم ثابت کنيم که مقدمه‌ي آن هم واجب است. نماز ذي المقدمه‌اي است داراي وجوب فعلي، مي‌گوئيم اين نماز متوقف بر يك مقدمه‌اي بنام طهارت است، پس تا طهارت را نياوريد نمي‌توانيد نماز را بياوريد. فرض اين است که اين واجب بر اين مقدمه توقف دارد. توقف؛ به اين معنا است که زمان واجب بعد از آن است که شما مقدمه را اتيان مي‌کنيد.

پس در تمام واجبات مطلقي که داراي مقدمات وجوبيه است؛ آنجا هم وجوب؛ فعلي و واجب؛ استقبالي است. شما تا مقدمه را نياوريد، نمي‌توانيد نماز را بياوريد. فرض اين است که چون واجب؛ مطلق است، وجوب واجب و وجوب ذي المقدمه براي ما فعلي است. يعني الان قبل از اينکه طهارت را تحصيل کنم براي نماز، الان وجوب نماز براي من فعليت دارد، در حالي که تا طهارت را انجام ندهم، قدرت بر انجام نماز ندارم. پس بايد طهارت را تحصيل کنم بعد نماز را بخوانم. پس لامحاله زمان واجب مي‌شود استقبالي. و اين در همه مقدمات است، مقدمات وجوديه واجبات مطلقه، اين نقض تمام اينها را شامل مي‌شود.

بايد ببينيم کساني که قائل به استحاله واجب معلق هستند، مثل مرحوم نائيني و عده‌اي ديگر، از اين موارد دوگانه يا سه‌گانه – چون مي‌شود آن موارد اوّل و دوّم را در يك عنوان آورد – چگونه جواب مي‌دهند؟
إن شاء الله جواب آنها را بعدا بيان مي‌کنيم و بعد از اينکه اين مطلب تمام شد، بحث مهم مقدمات مفوته را إن شاء الله شروع مي‌کنيم.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين